

# آوارهای سازه‌ای بر سر شازده کوچولو

اشاره:

مقاله حاضر، حاصل تدریس کارگاهی بنده، در کلاس‌های ترم دوم ویراستاری، در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است. با سپاس از خانم‌ها مهین حجوانی و خاطره هاشمیان (از هنرجویان پرتلاش و اندیشمند این کلاس‌ها) برای جزوه‌های دقیق و کامل‌شان.

O هدیه شریفی

در چهل سال اخیر، شاهد ترجمه‌های متعددی از کتاب "Le Petit Prince" (شازده کوچولو)، نوشته آنتوان دو سنت اگزوپری (۱۹۰۰ - ۱۹۴۴، Antoine, Saint - Exupery) بوده‌ایم. این کتاب که عنوان بهترین رمان قرن را به خود اختصاص داده، به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده است. در زبان فارسی، تاکنون یازده مترجم، این کتاب را ترجمه کرده‌اند و اگر وضع بر همین منوال ادامه پیدا کند، به یقین در سال‌های آتی، ترجمه‌های بیشتری از این کتاب خواهیم داشت. در این مقاله، می‌کوشم با بررسی فقط سه جمله، از اولین ترجمه این کتاب و مقایسه آن با سه ترجمه آخر، علل ترجمه‌های نه تنها متعدد، بلکه متفاوت را بررسی کنم. این چهار کتاب عبارتند از:

۱- سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ میلادی، Saint-Exupery, Antoine de شازده کوچولو، آنتوان دوست اگزوپری، مترجم محمد قاضی. - تهران: امیرکبیر،

۲- سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ میلادی، Saint-Exupery, Antoine de شازده کوچولو، آنتوان دوست اگزوپری، ترجمه احمد شاملو. - تهران: موسسه انتشارات نگاه ۱۳۷۶، ۱۰۳ ص. مصور (بخش رنگی)

۳- سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ میلادی، Saint-Exupery, Antoine de شازده کوچولو، آنتوان دوست اگزوپری، مترجم ابوالحسن نجفی. - تهران: نیلوفر، ۱۳۷۹

۴- سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ میلادی، Saint-Exupery, Antoine de شازده کوچولو، آنتوان دوست اگزوپری، ترجمه مصطفی رحماندوست، تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۰

۱۳۴۲ خورشیدی، در کتاب «جنبه‌های نظریه نحوی»<sup>۱</sup>) و پس از آن به نحو X تیره<sup>۲</sup> (۱۹۷۰ میلادی - ۱۳۴۷ خورشیدی) در سال ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۵۸ خورشیدی)، شکل گرفت. در این نظریه بیش از هر چه، بر ویژگی‌های دستور زبان همگانی<sup>۳</sup> (جهانی) توجه می‌شود. به عبارتی، بر آن دسته از ویژگی‌ها که زبان‌های بسیاری را شامل می‌شود، تاکید دارد؛ مانند وابستگی ساخت<sup>۴</sup> و جابه‌جایی<sup>۵</sup>.

وابستگی ساختی به این معنی است که در زبان‌های انسانی، عملکردهای نحوی تنها بر پایه مقوله‌ها و نیز روابط دستوری سازه‌های جمله صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر، معیار ترتیب سازه‌ها در جمله، به هیچ وجه نمی‌تواند عملکردها و روابط دستوری را توجیه کند.

مثلاً در زبان فارسی، نمی‌توان گفت که برای منفی کردن جمله، عنصر نفی به واژه اول، دوم، پنجم و یا هر واژه دیگری افزوده می‌شود. مانند:

الف) نیست.

ب) این گوسفند نیست.

پ) تو که می‌بینی... این گوسفند نیست.

بلکه، تنها توصیف زیر که بر پایه تشخیص مقوله دستوری سازه‌هاست، درست است:

«در زبان فارسی برای منفی کردن جمله، عنصر نفی نه، به سازه فعال افزوده می‌شود».

هم چنین، در همه زبان‌ها، جا به جایی سازه‌ها در جمله صورت می‌پذیرد.

مثلاً در زبان فارسی این گونه می‌نویسیم:

الف) بی زحمت... یک گوسفند برای من بکش...

ب) بی زحمت... برای من یک گوسفند بکش...

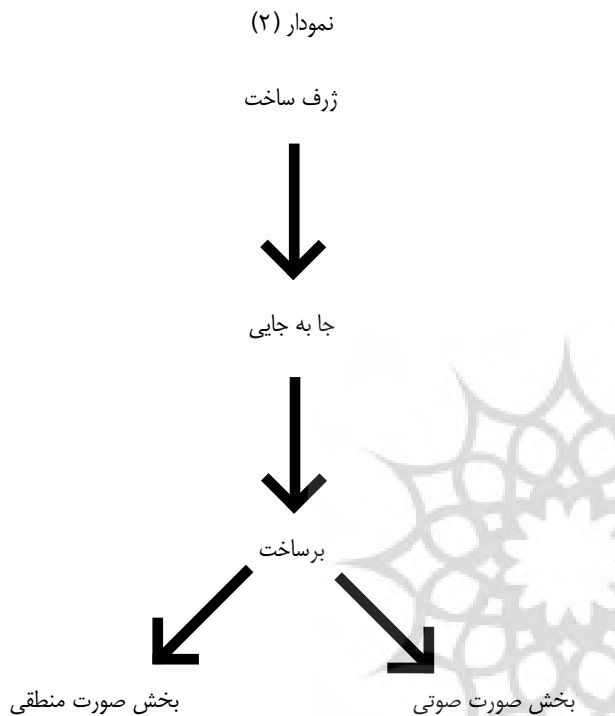
یا

الف) کی شرایط مساعد خواهد شد؟

ب) شرایط مساعد خواهد شد کی؟

رویکرد حاکم در نقد این ترجمه‌ها، در این مقاله، بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در زبان‌شناسی است. این نظریه که پیرو دیدگاه‌های دستور زبان گشتاری<sup>۱</sup> است، از سال ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۵۹ خورشیدی) با اصلاح تدریجی نظریه دستور زبان زبانی گشتاری<sup>۲</sup> (۱۹۵۷ میلادی - ۱۳۳۵ خورشیدی، در کتاب «ساخت‌های نحوی»<sup>۳</sup>)، به جنبه‌های نظریه نحوی<sup>۴</sup> (۱۹۶۵ میلادی -

ژرف ساخت از راه جابه جایی برخی عناصر، به بر ساخت مربوط می شود و به نوبه خود روابط ساختی اصلی جمله را نمایش می دهد. بر ساخت نیز جاهای اصلی را که عناصر از آن، جا به جا شده است، نشان می دهد. با این تعاریف، معلوم می شود که بر ساخت، فقط به مفهوم روستا<sup>۲۴</sup> (در نظریه اصلی دستور زبان گشتاری) نیست، بلکه ردهای جابه جا شده را نیز شامل می شود؛ یعنی در نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، به سطح دیگری از نمای نحوی که در آن رد جا به جایی ها مشاهده می شود نیز نیاز است. زیرا توجه به رد جا به جایی ها، برای تعیین صورت صوتی و صورت منطقی جمله، ضروری است. در نمودار زیر، چگونگی ارتباط سطوح بالا مشخص شده است:



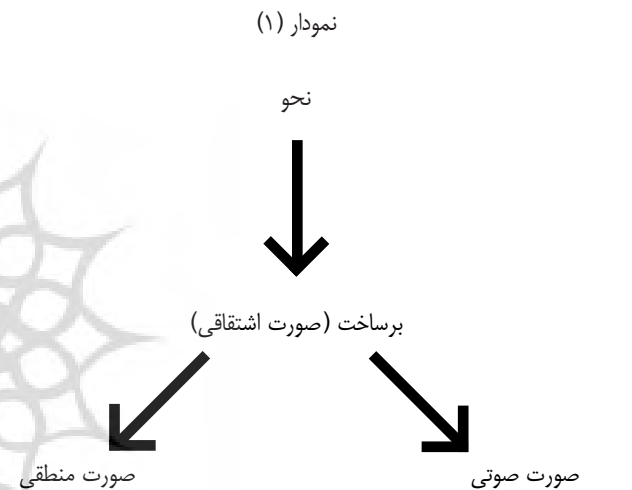
بر پایه نمودار (۲)، می توان نتیجه گرفت که ژرف ساخت از راه جا به جایی ها، به بر ساخت مربوط می شود. بر ساخت نیز به نوبه خود از راه کارکردهای ویژه بخش صورت صوتی، تحقق آوایی می یابد و نیز به وسیله بخش صوت منطقی، تعبیر می شود. خلاصه این که می توان گفت:

دستور زبان نتیجه عملکرد و برخورد پیوسته بخش هایی است که اصول و عناصر ثابت گوناگونی را شامل می شود.<sup>۲۵</sup>

به این ترتیب و با توجه به تعاریف بالا، متذکر می شوم که در این مقاله، قصد بنده، تأیید، رد یا قبول یکی از ترجمه های موجود نیست، بلکه هدف، مبنا قرار دادن اولین ترجمه و یافتن علل چندین ترجمه از این کتاب، مشترکات و تفاوت هاست. به همین دلیل، ترجمه های موجود را از نظر ویژگی های ادبی - آفرینشی مورد تحلیل قرار نمی دهم و تنها با تکیه بر قواعد سازه ای<sup>۲۶</sup> دستور گشتاری و نظریه حاکمیت و مرجع گزینی در زبان شناسی، به نقد آن ها خواهیم پرداخت. نتیجه عملکرد برخورد پیوسته بخش هایی که اصول و عناصر ثابت گوناگونی را شامل می شود، بستر ساز این مقایسه خواهد بود. آن دسته از قواعد تبدیل کننده که در این جا به کار می روند و ما را از جمله ها به بر ساخت ها و سپس ژرف ساخت ها می رسانند، عبارتند از:

- ۱- قاعده، جا به جایی  $transposition=T$
- ۲- قاعده حذف  $deletion=D$  [ ] امکان حذف
- ۳- قاعده جانشینی  $substitution=S$  / / امکان جانشینی
- ۴- قاعده افزایش  $adjunction=A$

توصیف چگونگی عملکرد جا به جایی و نیز اجباری یا اختیاری بودن آن، با عامل متغیر<sup>۲۷</sup> است که امکان دارد از یک زبان به زبان دیگر متفاوت باشد. در نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، شبکه ارتباطی میان نمای صوتی و نمای معنایی جمله، به صورت ویژه ای نمایش داده می شود. به این معنی که بخش نحوی، صورت صوتی<sup>۱۱</sup> را به صورت منطقی<sup>۱۲</sup> مربوط می سازد. صورت صوتی، ویژگی های واجی<sup>۱۳</sup> و نیز صوتی جمله ها را نمایش می دهد. از سوی دیگر، صورت منطقی معنی «نحوی»<sup>۱۴</sup> را نشان می دهد؛ یعنی صورت منطقی، نمایش ناقص معنی جمله است که به وسیله ساخت دستوری آن مشخص می گردد<sup>۱۵</sup> از این رو پیداست که صورت منطقی نمای معنایی کامل نیست، بلکه تنها آن جنبه هایی از معنی را نشان می دهد که از راه ساخت نحوی تعیین می شود. بنابراین، صورت منطقی تنها یک بخش از درونداد به نمای معنایی است.<sup>۱۶</sup> شکل کلی دستور زبان همگانی (جهانی)، دارای سه بخش است: نحوی<sup>۱۷</sup>، صورت صوتی<sup>۱۸</sup>، صورت منطقی<sup>۱۹</sup> چامسکی چگونگی ارتباط این بخش ها را به صورت زیر نشان می دهد.<sup>۲۰</sup>



در این نظریه، سطح نحوی با توجه به مفهوم جابه جایی عناصر، مشخص می شود؛ یعنی در یک سطح، صورت اصلی جمله و در سطح دیگر، صورت اشتقاقی حاصل، پس از آن که جا به جایی روی داد، نمایش داده می شود. مانند:

الف) چه لباسی دوست دارد، می دانی؟  
ب) می دانی چه لباسی دوست دارد؟  
بر این پایه، در نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، دو سطح نمای نحوی مشخص می شود<sup>۲۱</sup>:

- ۱- ژرف ساخت<sup>۲۲</sup> که در آن تمامی عناصر جمله در جای اصلی خود به کار می روند.
  - ۲- بر ساخت<sup>۲۳</sup> که در آن برخی عناصر از جای اصلی خود جا به جا شده اند. مثلاً در جمله زیر، دو سطح نحوی اصلی (الف) و اشتقاقی (ب) وجود دارد:
- روبا ه گفت: ... تو اگر مرا اهلی کنی، هر دو به هم نیازمند خواهیم شد...  
الف) ... اگر تو مرا اهلی کنی، ما هر دو نیازمند هم خواهیم شد...  
ب) ... تو اگر مرا اهلی کنی، هر دو به هم نیازمند خواهیم شد...

همان طور که در نمودار (۱) ملاحظه می کنیم، بر ساخت، سطح ارتباطی میان صداها و معنی است. به این ترتیب است که بر ساخت از یک طرف به صورت صوتی و از سوی دیگر به صورت منطقی مربوط می شود. در واقع،

... و اما نخستین جمله:

بند (۱)

در صفحه ۷ منبع (۱)، چنین می‌خوانیم:

«وقتی شش ساله بودم، روزی در کتابی راجع به جنگل بکر که «سرگذشت‌های واقعی» نام داشت یک عکس خوشگل دیدم.»

می‌دانیم که برای رسیدن از روساخت یک جمله به ژرف ساخت آن، باید بیش از هر چه از تشخیص جمله‌های پایه و پیرو شروع کنیم. در جمله بالا، جمله پایه عبارت است از:

**A. یک عکس دیدم.**

(۱) برساخت جمله بالا، یک عکس را **a** دیدم، است

(۲) و ژرف ساخت آن، من یک عکس را دیدم.

(۳) با تجزیه ژرف ساخت جمله بالا، به این نتیجه می‌رسیم:

(نمودار ۳)

(۴) اما در مرحله بعد، با اضافه کردن

واژه «خوشگل» به جمله پایه، به برساخت

جدیدی می‌رسیم که عبارت است از: [من

a] یک عکس خوشگل را **a** دیدم.

(نمودار ۴)

(۵) با اضافه کردن ترکیب «در یک

کتاب» به برساخت قبل، جمله ترکیبی

جدیدی (برساخت جدیدی) خواهیم داشت:

[من a] یک عکس خوشگل را **a** در کتابی

t / یک کتاب s دیدم.

(نمودار ۵)

(۶) در این مرحله، با اضافه کردن متمم

گروه فعلی «یک روز» به برساخت قبل، به

جمله اشتقاقی پیچیده‌تری خواهیم رسید که

عبارت است از:

[من a] روزی / یک روز s / یک عکس

خوشگل را a در کتابی t / یک کتاب s /

دیدم.

(نمودار ۶)

(۷) با دقت در جمله اصلی و مقایسه آن

با جمله برساخت (۶)، متوجه یک جمله پیرو

«شش ساله بودم» و دو جمله متمم گروه

اسمی «که سرگذشت‌های واقعی نام داشت»

و «راجع به جنگل بکر» خواهیم شد. از ترکیب ضمیر من و جمله شش ساله

بودم، به برساخت جدیدی از جمله پیرو «شش ساله بودم»، می‌رسیم که عبارت

است از:

[من a] شش ساله بودم که ژرف ساخت آن، عبارت است: من شش

ساله بودم. با تجزیه، این جمله به گروه‌های اسمی و فعلی و ترکیب آن با جمله

برساخت (۶)، به نتیجه زیر می‌رسیم:

(نمودار ۷)

[من a] شش ساله بودم، روزی / یک روز s / یک عکس خوشگل را **a** در

کتابی t / یک کتاب s دیدم.

(۸) با افزایش متمم فعلی «وقتی»، به جمله «من شش ساله بودم»،

خواهیم داشت:

(نمودار ۸)

وقتی که [من a] شش ساله بودم، روزی [یک روز s] یک عکس

خوشگل را a در کتابی t / یک کتاب s دیدم.

«که» واژه ربط است بین وقتی و شش ساله بودم. در صورت جا به جا

کردن جای که در جمله اصلی، به شکل «شش ساله بودم که» (یعنی حذف

وقتی) و یا حذف آن و به دست آوردن جمله جدید «وقتی شش ساله بودم»،

تاکید بیشتر بر شش سالگی نویسنده خواهد بود تا دیدن عکس در کتابی.

درحالی که جمله وقتی که شش ساله بودم، یک روز... متممی خواهد بود بر

زمان وقوع فعل دیدن عکسی در کتابی و از متن نویسنده نیز چنین بر می‌آید

که هدف اصلی، همان دیدن عکس است.

(۹) اما درباره «راجع به جنگل بکر» که در واقع، متمم گروه اسمی کتاب

است، برساخت آن چنین خواهد بود:

[کتاب a] راجع به / درباره s / جنگل بکر [بود a].

(نمودار ۹)

یعنی جمله اصلی، به صورت زیر خواهد بود:

وقتی که [من a] شش ساله بودم، روزی / یک روز s / یک عکس

خوشگل را، در کتابی t / یک کتاب s /

[کتاب a] راجع به درباره s / جنگل بکر بود

a، دیدم.

در این جا نیز هم چون جمله قبل،

نیازمند که ربط هستیم تا ارتباط بین کتاب

در هر دو جمله را با هم معنی‌دار کند؛ یعنی

خواهیم داشت:

وقتی که [من a] شش ساله بودم،

روزی / یک روز s / یک عکس خوشگل را

a، در کتابی t / یک کتاب s / که [کتاب

a] راجع به درباره s / جنگل بکر بود a،

دیدم.

(۱۰) در مورد متمم گروه اسمی «که

سرگذشت‌های واقعی نام داشت»، می‌توان

اصل جمله را بدین ترتیب در نظر گرفت:

«کتابی که «سرگذشت‌های واقعی» نام

داشت» و ژرف ساخت آن را چنین نوشت:

«کتاب «سرگذشت‌های واقعی» نام داشت»

و برساخت آن را چنین گفت: کتابی [که d]

به نام s, t [نام داشت d] «سرگذشت‌های

واقعی» که با تجزیه جمله، به نتایج زیر

خواهیم رسید:

(نمودار ۱۰)

در این مورد نیز جمله اصلی، با آوردن این جمله پیرو به این صورت تعریف

می‌شود:

وقتی که [من a] شش ساله بودم، روزی / یک روز s / یک عکس

خوشگل را a، در کتابی t / یک کتاب s / که [که d] به نام s, t [نام داشت d]

«سرگذشت‌های واقعی» که a راجع به / درباره s / جنگل بکر بود a، دیدم.

یعنی ژرف ساخت این جمله، به صورت زیر خواهد بود:

وقتی که a شش ساله بودم، روزی / یک روز s / یک عکس خوشگل را

a، در کتابی / یک کتاب s / به نام s, t «سرگذشت‌های واقعی» که a راجع به /

درباره / جنگل بکر بود a، دیدم.

یعنی نمودار درختی این جمله، در اصل به صورت زیر خواهد بود:

(نمودار ۱۱)

همان طور که ملاحظه می‌شود، این جمله از چهار قسمت اصلی:

۱- یک روز، یک عکس خوشگل را دیدن

۲- / من / وقتی که من شش ساله بودم



دستیابی به محل منطقی و درست این دو گروه متمم اسمی در جای خود بوده‌ایم.

نکتهٔ دیگر، محل قرار گرفتن نشانه‌ها و کلمه‌های ربط است که در تمام ترجمه‌ها، بدون در نظر گرفتن علل وابستگی ساختی و جا به جایی سازه‌ها که همان واژه‌ها و تکواژها هستند، گاه به‌جا و گاه نابه‌جا به کار رفته‌اند و در بعضی موارد حذف شده‌اند.

باری دیگر تاکید دارم، آن چه مترجمان محترم را به سوی نثرها و شیوه‌های متعدد کشانده است، عدم دستیابی کافی به علل وابستگی ساختی و جا به جایی سازه‌ها در متن اصلی، برای انتقال پیام، به مدد منطق جهانی زبان بوده است. دو بند دیگر که در زیر می‌آید، نمونه‌هایی از این ادعاست.

بند (۲)

۱. منبع (۱): در آن کتاب حکایت کرده بودند که مارهای بوآ شکار خود را بی آنکه بچوند، درسته قورت می‌دهند. بعد، دیگر نمی‌توانند تکان بخورند و در شش ماهی که به هضم آن مشغولند می‌خوابند.

۲. منبع (۲): تو کتاب آمده بود که: «مارهای بوآ شکارشان را همین جور درسته قورت می‌دهند. بی این که بچوندش. بعد دیگر نمی‌توانند از جا بجنبند و تمام شش ماهی را که هضمش طول می‌کشد، می‌گیرند می‌خوابند.»

۳. منبع (۳): در کتاب نوشته بود: «مارهای بوآ شکار خود را بی آن که بچوند درسته می‌بلعند بعد دیگر نمی‌توانند تکان بخورند و مدت شش ماه که هضم آن طول می‌کشد به خواب می‌روند.»

۴. منبع (۴): در آن کتاب نوشته شده بود: «مارهای بوآ شکار خود را - بدون آن که بچوند - درسته می‌بلعند. بعد از آن شش ماه نمی‌توانند حرکت بکنند؛ می‌خوابند تا شکاری را که خورده‌اند، هضم شود.»

این بند، از دو جمله تشکیل شده است:

الف - در آن حکایت کرده بودند که مارهای بوآ شکار خود را بی آنکه بچوند درست قورت می‌دهند.

ب - بعد، دیگر نمی‌توانند تکان بخورند و در شش ماهی که به هضم آن مشغولند می‌خوابند.

جملهٔ اول نیز خود به دو جملهٔ مستقل تقسیم می‌شود:

الف - (۱) در آن حکایت کرده بودند.

الف - (۲) مارهای بوآ شکار خود را بی آنکه بچوند درسته قورت می‌دهند.

الف - (۱) در آن حکایت کرده بودند.

جمله اصلی، عبارت است از: حکایت کرده بودند.

(۱) بر ساخت آن = حکایت کرده بودند.

(۲) ژرف ساخت آن = آن‌ها حکایت کرده بودند.

(۳) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۲)

(۴) [آن‌ها a] در کتاب حکایت کرده بودند.

(۵) [آن‌ها a] در / آن / کتاب حکایت کرده بودند/ نوشته بودند، نوشته شده بود، آمده بود/.

الف - ۲ - مارهای بوآ شکار خود را بی آنکه بچوند درسته قورت می‌دهند. اولین جملهٔ اصلی، عبارت است از: مارهای بوآ شکار خود را قورت می‌دهند.

(۱) بر ساخت آن = جمله اصلی

(۲) ژرف ساخت آن = جمله اصلی

(۳) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۳)

(۴) مارهای بوآ شکار خود را درسته و قورت می‌دهند.

(۵) [جمله] متمم گروه فعلی، عبارت است از: بی آنکه بچوند (که دومین جمله اصلی است).

۳ - در یک کتاب / کتاب / سرگذشت‌های واقعی نام داشتن

۴ - در یک کتاب / کتاب / راجع به (درباره) جنگل بکر بودن

با توجه به اصل جابه‌جایی سازه‌ها در نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی، می‌توان چهار جمله به صورت زیر داشت:

الف - وقتی که شش ساله بودم، روزی / یک روز / یک عکس خوشگل را در کتابی / یک کتاب/ به نام سرگذشت‌های واقعی که راجع به / دربارهٔ جنگل بکر بود، دیدم.

ب - وقتی که شش ساله بودم، روزی / یک روز/ در کتابی/ یک کتاب / به نام سرگذشت‌های واقعی که راجع به / دربارهٔ / جنگل بکر بود، یک عکس خوشگل را دیدم.

ج - در کتابی / یک کتاب / به نام سرگذشت‌های واقعی که راجع به / دربارهٔ / جنگل بکر بود، وقتی که شش ساله بودم، روزی / یک روز / یک عکس خوشگل را دیدم.

د - یک عکس خوشگل را، در کتابی/ یک کتاب/ به نام سرگذشت‌های واقعی که راجع به / دربارهٔ / جنگل بکر بود، روزی / یک روز/ وقتی که شش ساله بودم، دیدم.

اما از آن جا که نویسنده بر شش سالگی و عکس به طور مساوی تکیه دارد، طبیعی است که جمله‌های الف و ج، مد نظر وی نبوده. جملهٔ د نیز با آن که پیام را می‌رساند، با ساخت منطقی زبان فارسی همخوانی ندارد. آن چه سرانجام به دست می‌آید، جملهٔ ب است که هم از لحاظ ساخت منطقی زبان فارسی و هم از لحاظ خواست نویسنده، پاسخگوی پیام‌های مورد نظر است. پس می‌توانیم جمله (۱) منبع (۱) سازده کوچولو را به این صورت بنویسیم:

وقتی که شش ساله بودم، روزی/ یک روز/ در کتابی/ یک کتاب/ به نام سرگذشت‌های واقعی که راجع به / دربارهٔ / جنگل بکر بود، یک عکس خوشگل را دیدم.

می‌توان این جمله را با هر یک از جمله‌های منابع (۱)، (۲)، (۳) و (۴) مقایسه کرد.

۱ - جمله (۱) از منبع (۱):

وقتی شش ساله بودم، روزی در کتابی راجع به جنگل بکر که سرگذشت‌های واقعی نام داشت، یک عکس خوشگل را دیدم.

۲ - جمله (۲) از منبع (۲):

یک بار شش سالم که بود، تو کتابی به اسم قصه‌های واقعی - که درباره جنگل بکر نوشته شده بود - تصویر محشری دیدم...

۳ - جمله (۳) از منبع (۳):

وقتی که شش ساله بودم، یک روز در کتابی به اسم «داستان‌های واقعی» که دربارهٔ جنگل‌های کهن بود، تصویر زیبایی دیدم...

۴ - جمله (۴) از منبع (۴):

یک روز - وقتی شش ساله بودم - در کتابی به نام قصه‌های واقعی از طبیعت که دربارهٔ جنگل‌های دست نخورده نوشته شده بود، نقاشی جالبی دیدم.

هر چند سال‌ها بحث منتقدان نسبت به ترجمه‌های این کتاب بر واژه‌های جنگل بکر و جنگل‌های کهن و دست نخورده و تصویر زیبا و محشر و عکس و نقاشی بوده است، اکنون در مقایسهٔ این چهار جمله با جمله زیر ساختی حاصل، می‌توان گفت که اصل اختلاف بر چینش و جا به جایی سازه‌ها در جملات است. آن چه اساس ترجمه‌های متعدد این جمله را رقم زده است، جا گرفتن غیر منطقی و به جای دو [جمله] متمم گروه اسمی در این جملات بوده، یعنی «کتاب سرگذشت‌های واقعی نام داشتن» و «کتاب راجع به جنگل بکر بودن». همان که در ترجمهٔ نخست، باعث بسیاری از سوال‌ها در ذهن دیگر مترجمان شد و در سه ترجمهٔ بعدی شاهد تلاش هر یک از آن‌ها برای

۵- ۱) بر ساخت آن = بی d آن که آن را a ن a جویند

۵- ۲) ژرف ساخت آن = آن را نجویده

۶) تجزیه آن برابر است با:

۷) مارهای بوأ شکار خود را [آن را] / نجویده t // درسته / قورت می دهند.

از آن جا که دو واژه نجویده و درسته، در ارتباط با فعل قورت دادن، یک معنی می دهند، برای اجتناب از حشو، می توان یکی از آن دو را انتخاب کرد. برای همین است که هر دو را داخل / / قرار داده ام. از ترکیب جمله های برساختی الف - ۱ و الف - ۲، به چنین نتیجه ای می رسیم:

A. [آن ها] در / آن / کتاب / حکایت کرده بودند // نوشته بودند //

نوشته شده بود // آمده بود // که //: / مارهای بوأ شکار خود را [آن را] / نجویده t // درسته / قورت می دهند.

که دارای دو نوع چینش خواهد بود:

۱- در کتاب / حکایت کرده بودند //

نوشته بودند // که //: / مارهای بوأ شکار

خود را / نجویده // درسته / قورت می دهند.

۲- در کتاب / نوشته شده بود // آمده

بود // که //: / مارهای بوأ شکار خود را /

نجویده // درسته / قورت می دهند.

اما درباره جمله دوم: «بعد، دیگر

نمی توانند تکان بخورند و در شش ماهی

که به هضم آن مشغولند می خوانند.»

این جمله نیز خود به دو جمله مستقل

تقسیم می شود:

ب - ۱ - بعد، دیگر نمی توانند تکان

بخورند.

ب - ۲ - در شش ماهی که به هضم آن

مشغولند می خوانند.

ب - ۱ - بعد، دیگر نمی توانند تکان

بخورند.

ا) جمله پایه برابر است با: نمی توانند

تکان بخورند.

۲) بر ساخت آن = تکان خوردن s

نمی توانند s.

۳) ژرف ساخت = آن ها نمی توانند

تکان بخورند.

۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۴)

۵) [آن ها] نمی توانند تکان بخورند.

۶) بعد // دیگر / [آن ها] نمی توانند

تکان بخورند.

که لزوم دو قید هم معنی حشو می آید.

ب - ۲ - در شش ماهی که به هضم آن

مشغولند می خوانند.

این جمله نیز خود به دو جمله پایه و پیرو تقسیم می شود که عبارت است

از:

ب - ۲ - ۱ - شش ماه می خوانند.

۱) جمله اصلی برابر است با: می خوانند.

۲) بر ساخت آن = [آن ها] می خوانند.

۳) ژرف ساخت = آن ها می خوانند.

۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۵)

۵) [آن ها] می خوانند.

۶) [آن ها] شش ماه می خوانند.

ب - ۲ - ۲ - به هضم آن مشغولند.

۱) جمله اصلی برابر است با: به هضم مشغولند.

۲) بر ساخت آن = آن را a به هضم مشغولند.

۳) ژرف ساخت = آن ها آن را هضم می کنند.

۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۶)

۵) [آن ها] آن را a / هضم t می کنند.

چنان چه متمم فعلی «شش ماه» را به این جمله نیز اضافه کنیم، بر ساخت

نهایی به صورت زیر خواهد بود:

[آن ها] آن را a / شش ماه a /

هضم t می کنند.

از ترکیب جمله های بر ساختی ب - ۲ -

۱ و ب - ۲ - ۲، به چنین نتیجه ای دست

می یابیم:

B. [آن ها] / شش ماه / می خوانند و

[آن ها] آن را a / شش ماه a / هضم

می کنند.

از جمع آمد جمله های A و B به این

می رسیم:

[آن ها] در / آن / کتاب / حکایت

کرده بودند // نوشته بودند / نوشته شده

بود // آمده بود // که //: / مارهای بوأ شکار

خود را [آن ها] / نجویده t // درسته قورت

می دهند. / بعد // دیگر / [آن ها]

نمی توانند تکان بخورند. / [آن ها] / شش

ماه / می خوانند و [آن ها] آن را a / شش

ماه a / هضم می کنند.

در این جا نیز شاهد به کارگیری ناصحیح

و غیر منطقی علل وابستگی ساختی و جا به

جایی سازه ها هستیم. مثل استفاده از «بی آن

که بچوند»، به جای «نجویده» و یا استفاده

همزمان از دو واژه هم معنی «درسته» و

«نجویده» و یا «بعد» و «که» و یا جمله «در

شش ماهی که به هضم آن مشغولند،

می خوانند»، به جای «شش ماه می خوانند و

آن را هضم می کنند» و یا «می خوانند و آن را

شش ماه هضم می کنند».

بند (۳)

۱. منبع (۱): آدم های بزرگ هیچوقت

به تنهایی چیز نمی فهمند و برای بچه ها هم خسته کننده است که همیشه و

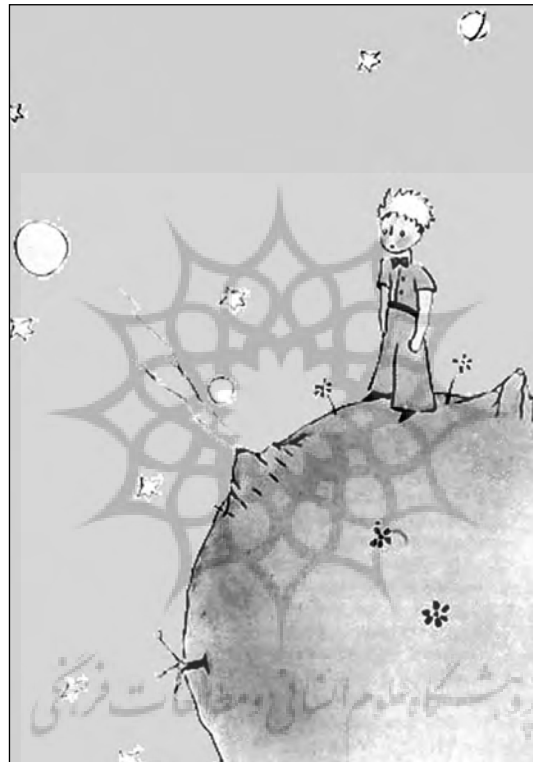
همیشه به ایشان توضیحات بدهند. (صفحه ۵ سطرهای ۱۹ تا ۱۱)

۲. منبع (۲): بزرگ ترها اگر به خودشان باشد هیچ وقت نمی توانند از

چیزی سردر آورند. برای بچه ها هم خسته کننده است که همین جور مدام

هر چیزی را به آن ها توضیح بدهند. (صفحه ۷ سطرهای ۹ و ۱۰)

۳. منبع (۳): آدم بزرگ ها هیچ وقت خودشان چیز نمی فهمند و کوچک ترها



رساله ای جامع برای کودکان و نوجوانان  
ترجمه های متعدد شازده کوچولو را  
رقم می زند، جا گرفتن غیر منطقی و  
ناصحیح سازه های ساختی و جا به جایی  
غیر اصولی آن ها در جمله هاست

هم خسته می‌شوند که بنشینند و هی به آنها توضیح بدهند. (صفحه‌های ۸ و ۹، سطرهای ۱۴ و ۱ و ۲)

۴. منبع (۴) آدم بزرگها، هیچ وقت همین طوری از چیزی سر در نمی‌آورند. برای بچه‌ها هم کار خسته کننده‌ای است که همیشه بنشینند و همه چیز را برای آدم بزرگها توضیح بدهند. (صفحه ۹ سطرهای ۶ تا ۸)

این بند از دو جمله تشکیل شده است:  
الف - آدم‌های بزرگ هیچوقت به تنهایی چیزی نمی‌فهمند.  
ب - برای بچه‌ها هم خسته کننده است که همیشه و همیشه به ایشان توضیحات بدهند.

جمله الف به قرار زیر تعریف می‌شود:

(۱) جمله پایه: آدم‌ها نمی‌فهمند.

(۲) برساخت = جمله پایه

(۳) ژرف ساخت = جمله پایه

(۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۷)

(۵) آدم‌ها نمی‌فهمند.

(۶) آدم‌ها چیز / را / نمی‌فهمند.

(۷) آدم‌ها چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

(۸) آدم‌ها بزرگ چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

که اگر قرار بر ذکر آدم‌هایی با ابعاد بزرگ‌تر از معمول بود یا خاص، جمله به صورت زیر در می‌آید:

(۹) آدم‌ها / ی / ا / بزرگ چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

اما در این جا هدف، آن‌هایی است که از لحاظ سن و سال بزرگ‌ترند.

پس جمله به صورت زیر خواهد بود:

(۱۰) آدم s بزرگ‌ها t چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

(۱۱) آدم s بزرگ‌ها t تنهایی چیزی / ی / را / نمی‌فهمند.

(۱۲) یا جمله بالا را به صورت زیر، همراه «به» می‌توان نوشت:

آدم s بزرگ‌ها t [به] d تنهایی چیزی / ی / را / نمی‌فهمند.

(۱۳) آدم s بزرگ‌ها t [به] d تنهایی t هیچ وقت چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

که جمله نهایی به صورت زیر است:

الف. آدم‌ها s بزرگ‌ها t، [به] d تنهایی t هیچ وقت چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

جمله ب نیز به این صورت تعریف می‌شود:

برای بچه‌ها هم خسته کننده است که همیشه و همیشه به ایشان توضیحات بدهند.

ب - (۱) بچه‌ها توضیحات بدهند.

(۱) جمله پایه به قرار زیر است: بچه‌ها توضیحات بدهند.

(۲) برساخت = بچه‌ها توضیحات را a بدهند.

(۳) ژرف ساخت = بچه‌ها توضیحات بدهند.

(۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۸)

(۵) بچه‌ها توضیح s بدهند.

(۶) بچه‌ها [به] ایشان a توضیح S بدهند.

ب - (۲) خسته کننده است.

(۱) جمله پایه = خسته کننده است.

(۲) برساخت = [آن] [ها] [a] [برای] [آن] [ها] [a] خسته کننده است.

(۳) ژرف ساخت: آن خسته کننده است.

(۴) تجزیه آن برابر است با:

(نمودار ۱۹)

(۵) [آن] [ها] [a] خسته کننده است.

(۶) [آن] [ها] [a] [برای] [آن] [ها] [a] خسته کننده است.

که در این جا «آن» اول، به جای توضیح دادن، در حالت اسمی نشسته است.

پس جمله ب، به صورت زیر در می‌آید:

(۱) [توضیح دادن] [a] [برای] [a] [بچه‌ها] خسته کننده است.

(۲) برساخت = [توضیح بدهند] [t] [برای] [a] [بچه‌ها] خسته کننده است.

(۳) ژرف ساخت = آن خسته کننده است.

با دقت در شاخه درختی بالا و اضافه شدن متمم گروه فعلی (۲)، برساخت

نهایی به صورت زیر در می‌آید:

(۴) [توضیح دادن] [a] [به ایشان] [a] [برای] [a] [بچه‌ها] خسته کننده است.

این جمله در ترکیب با واژه همیشه، به پنج شکل زیر امکان‌پذیر است:

۱- همیشه t [توضیح دادن] [s, t] [به ایشان] t، برای بچه‌ها خسته کننده

است.

۲- همیشه t، [توضیح دادن] [s, t] [به ایشان] t، برای بچه‌ها خسته کننده

است.

۳- [توضیح دادن] [s, t] همیشه t [به ایشان] t، برای بچه‌ها خسته کننده

است.

۴- [توضیح دادن] [s, t] [به ایشان] t، همیشه t برای بچه‌ها خسته کننده

است.

۵- [توضیح دادن] [s, t] همیشه t [به ایشان] t، برای بچه‌ها خسته کننده

است.

(در جمله آخر، همیشه باید حالت صفتی داشته باشد که این با ویژگی قید

«همیشه» ناهمخوان است. پس باید به صورت همیشه‌ای یا همیشگی باشد.

علاوه بر این که توضیح دادن همیشگی، معنی همیشه توضیح دادن را

نمی‌دهد. همیشه در این جا، توضیح دادن را مقید به حالتی می‌کند).

با مقایسه، این جملات و با رجوع به منطق به کارگیری صحیح و علی

وابستگی ساختی و جا به جایی، خواهیم یافت که برساخت نهایی جمله ب به

صورت زیر خواهد بود.

ب) همیشه t توضیح دادن s, t، به ایشان t، برای بچه‌ها / هم d / خسته

کننده است.

از ترکیب جمله‌های نهایی الف و ب، به این جمله برساخت اصلی

می‌رسیم:

آدم s بزرگ‌ها t، [به] d تنهایی t هیچ وقت چیز / ی / را / نمی‌فهمند.

و همیشه t توضیح دادن s, t، به ایشان t، برای بچه‌ها / هم d / خسته

کننده است.

اما چنان چه «هم» را در جمله جا به جا به کنیم، تأکیدی بر قید زمان است.

به این صورت:

آدم s بزرگ‌ها t، [به] d تنهایی t هیچ وقت چیز / ی / را / نمی‌فهمند و همیشه t / هم d، توضیح دادن s, t، به ایشان t، برای بچه‌ها

خسته کننده است.

در این جا شاهد درهم ریختگی کامل سازه‌ها و سکنه‌های موجود هستیم

که به دلیل توضیحات قبلی، از اشاره دوباره پرهیز می‌کنم.

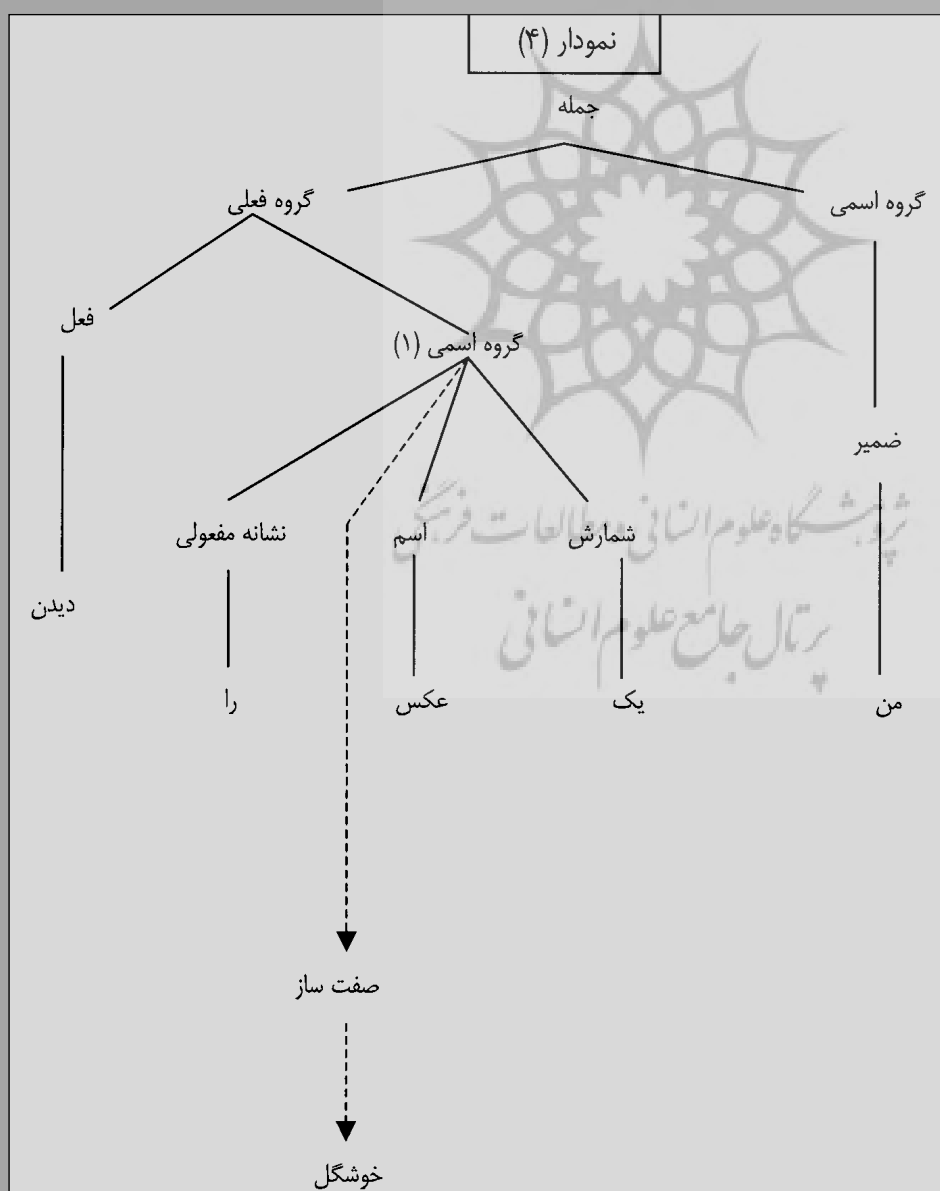
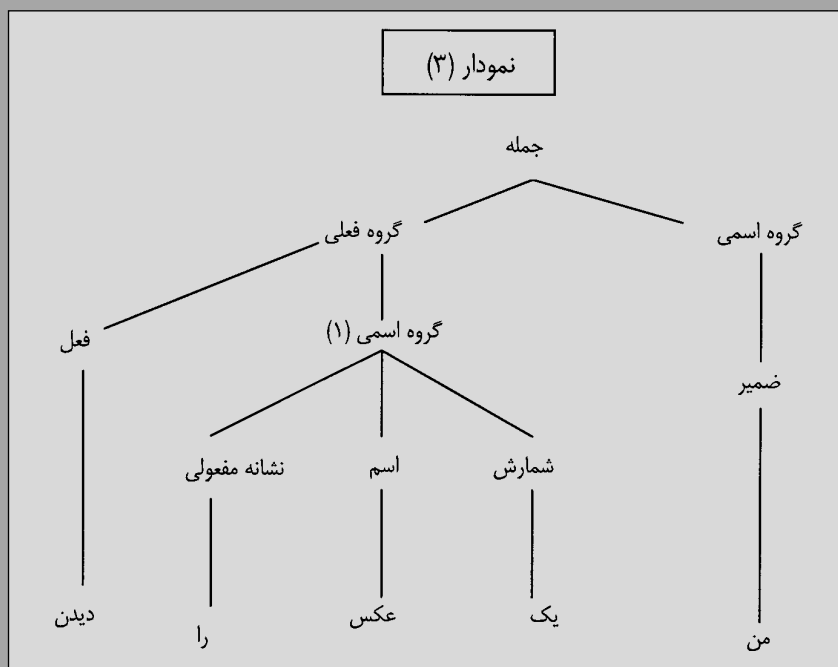
در خاتمه، بار دیگر یادآور می‌شوم که بنده در این مقاله، قصد تحلیل

ساخت‌های زیباشناسانه ادبی ترجمه‌های حاضر را نداشتم و در رسیدن به

برساخت‌های نهایی نیز معیارهای زبان ادبی را وابسته به مقوله دیگری

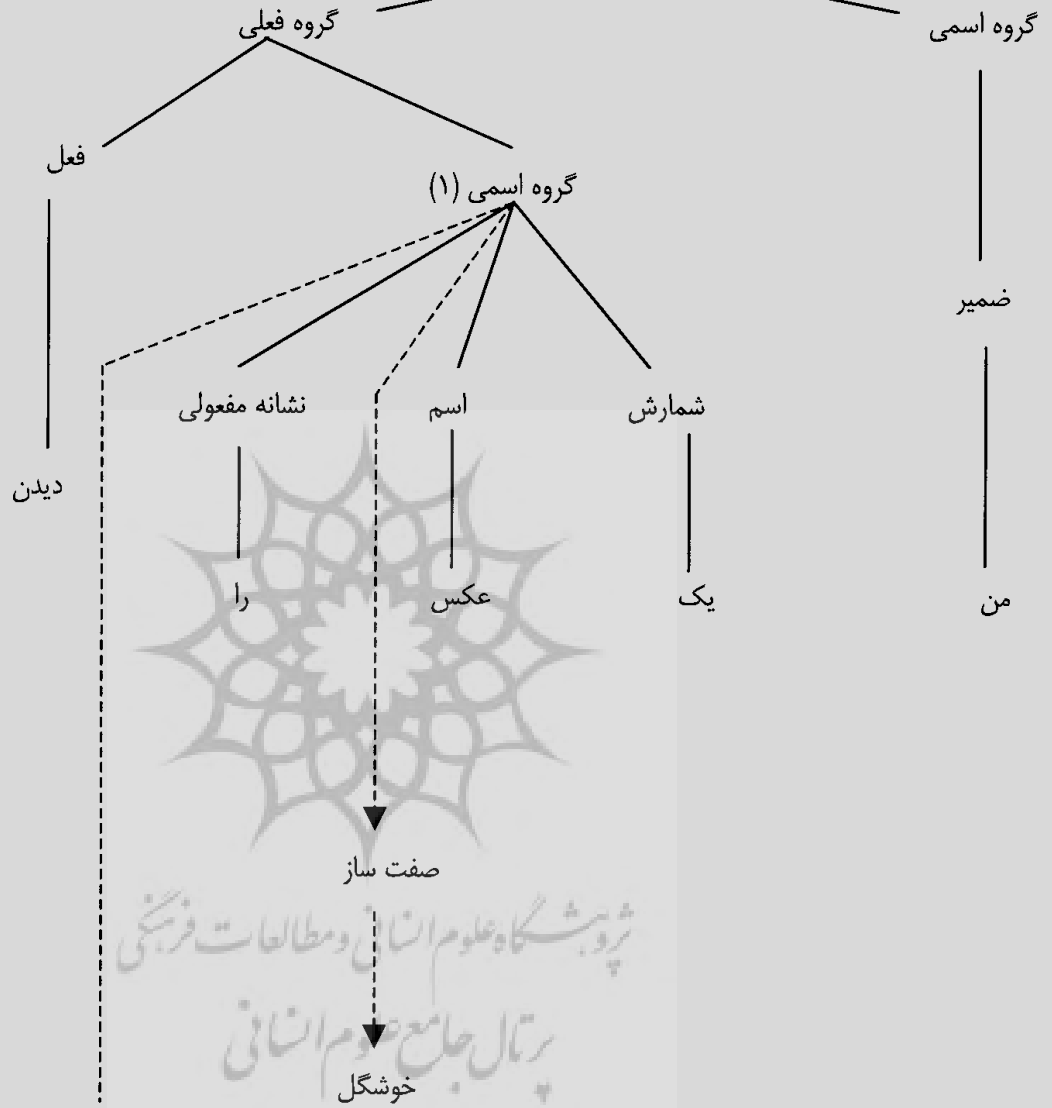
می‌دانم - که همین قدر مجال داشتم و سپاس گزارم.

باقی را دیگران دانند.

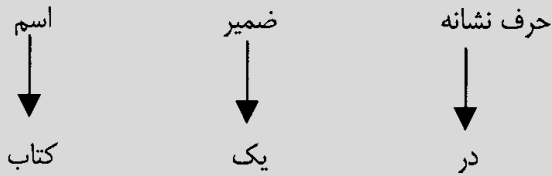


نمودار (۵)

جمله



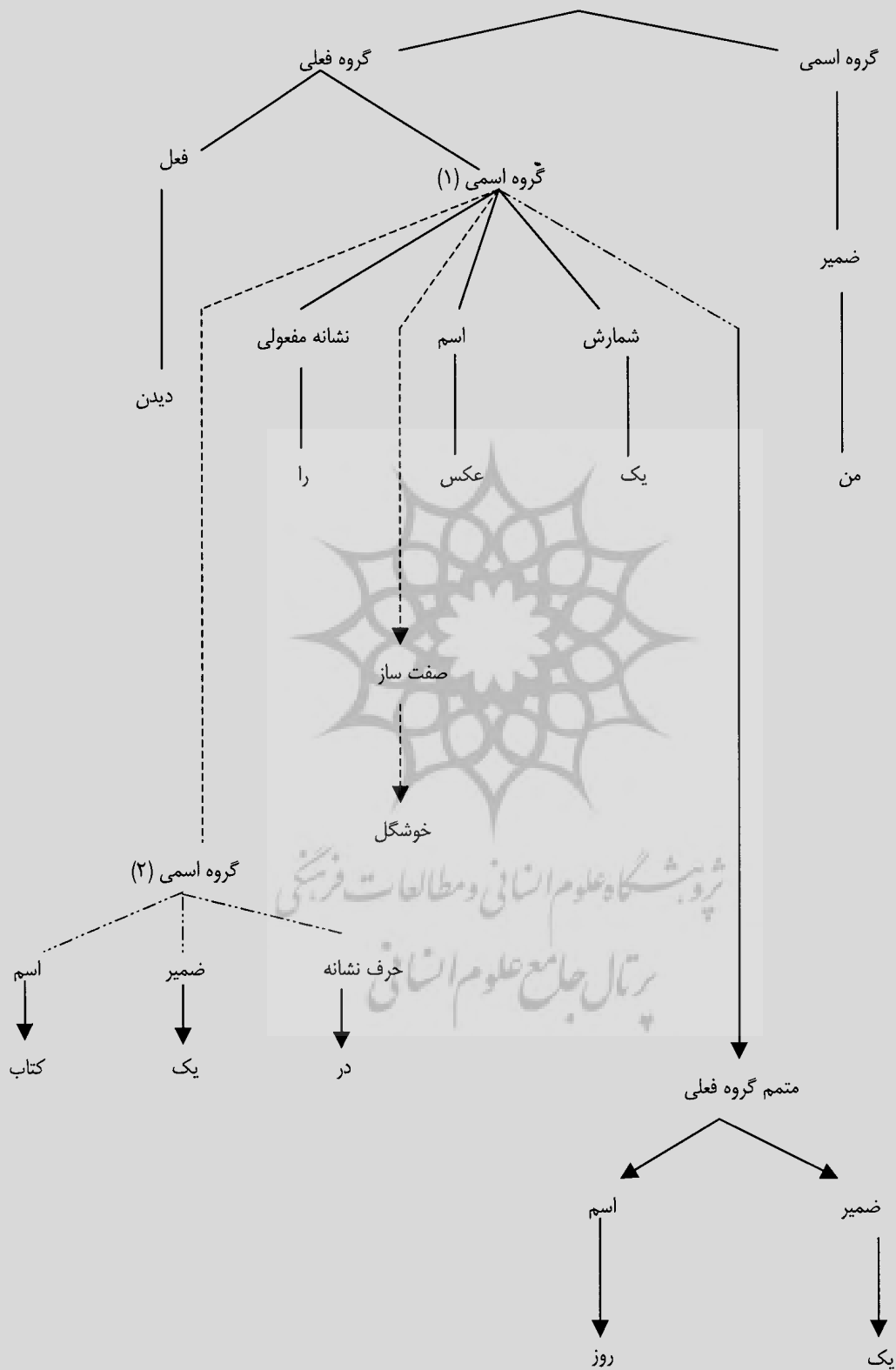
گروه اسمی (۲)

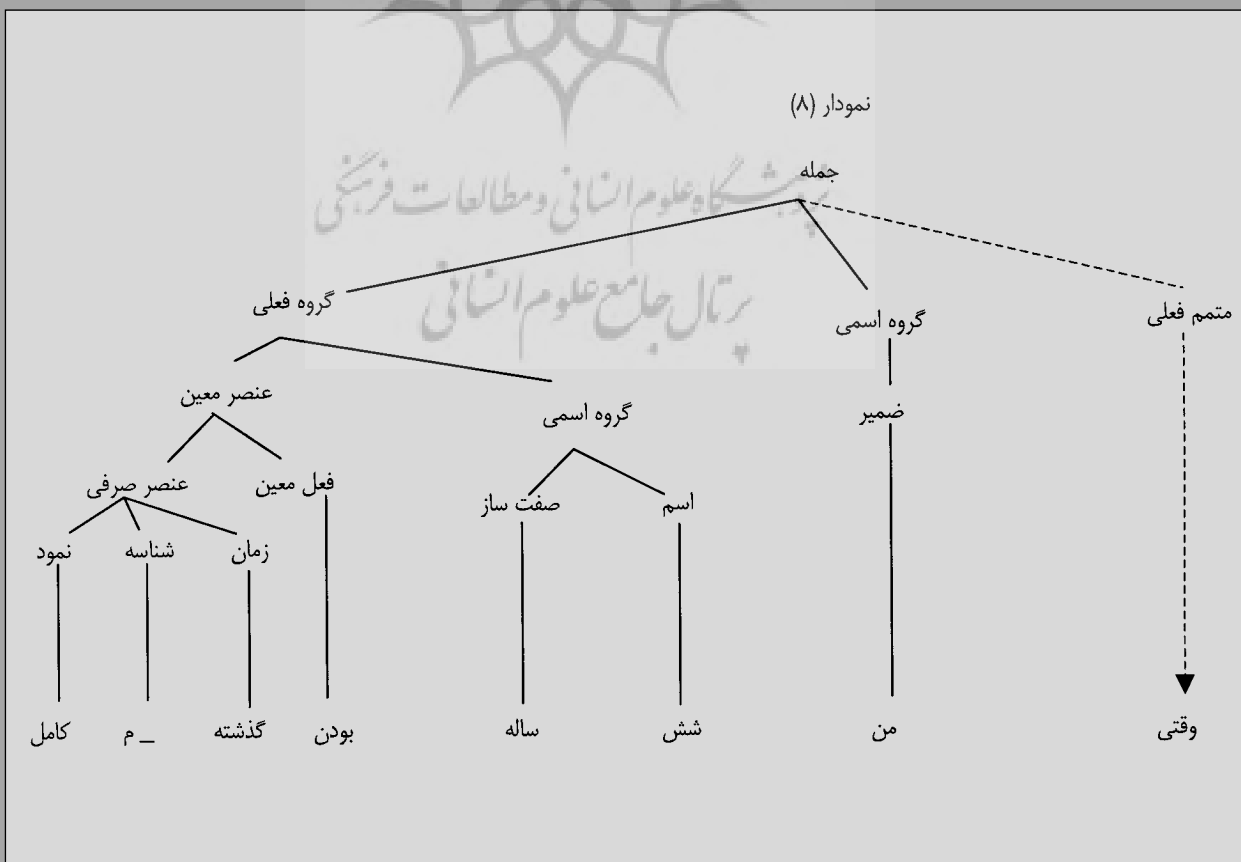
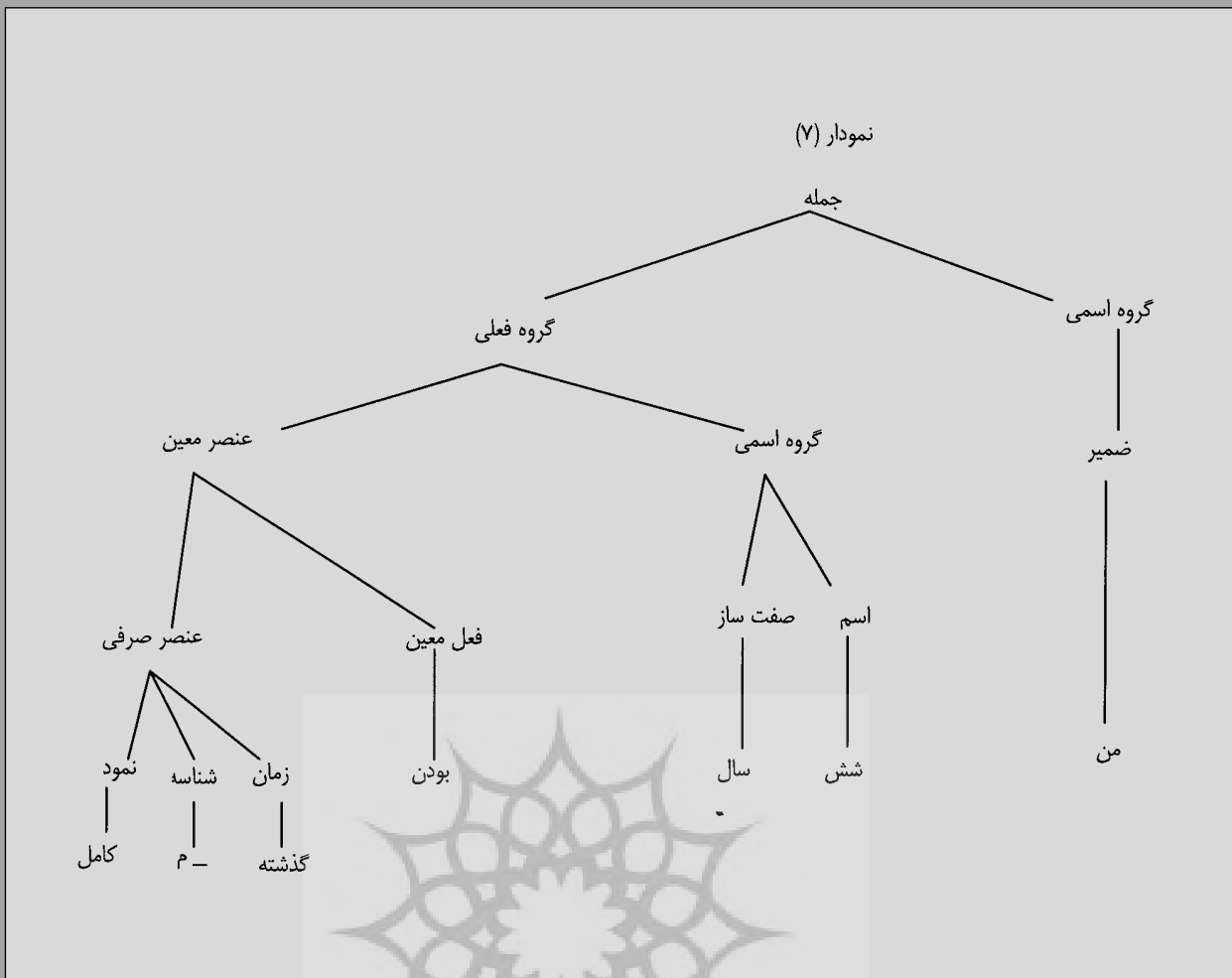




نمودار (۶)

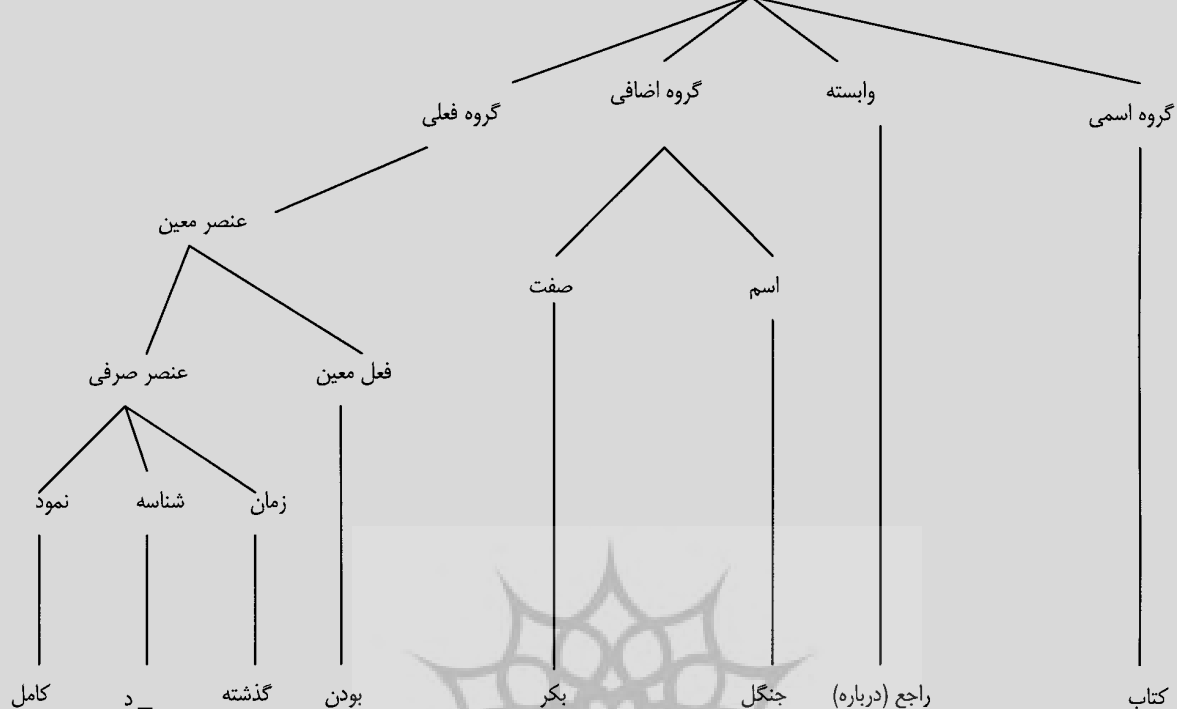
جمله





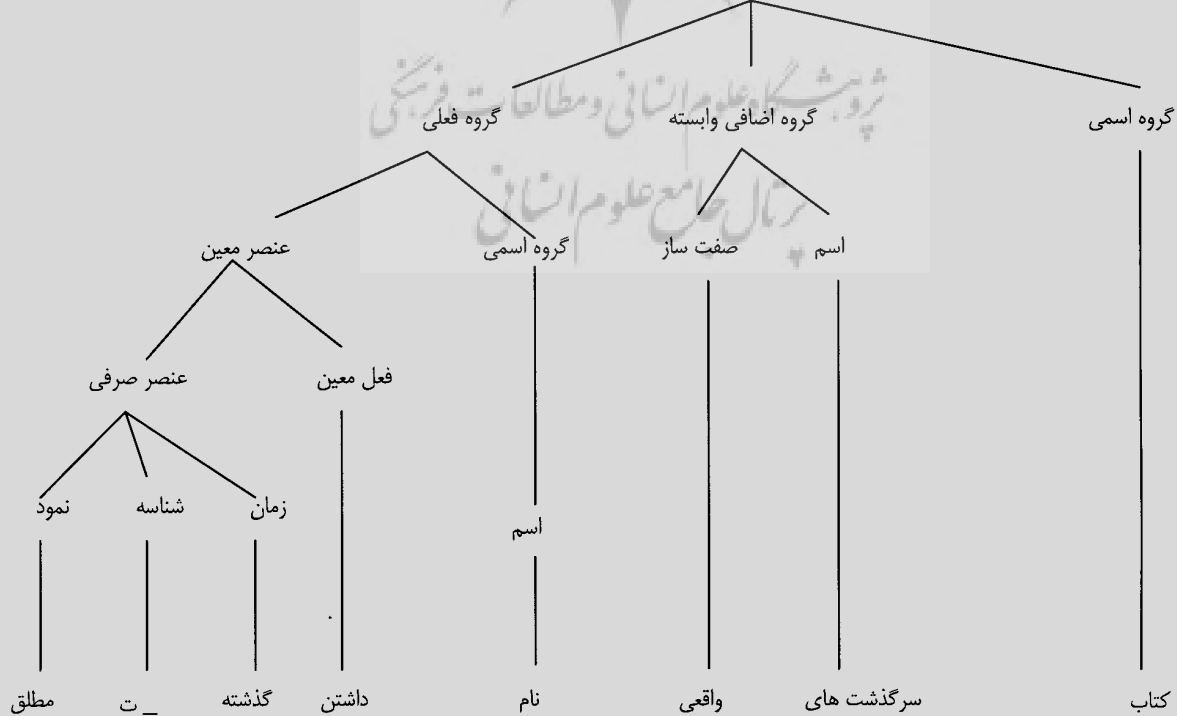
نمودار (۹)

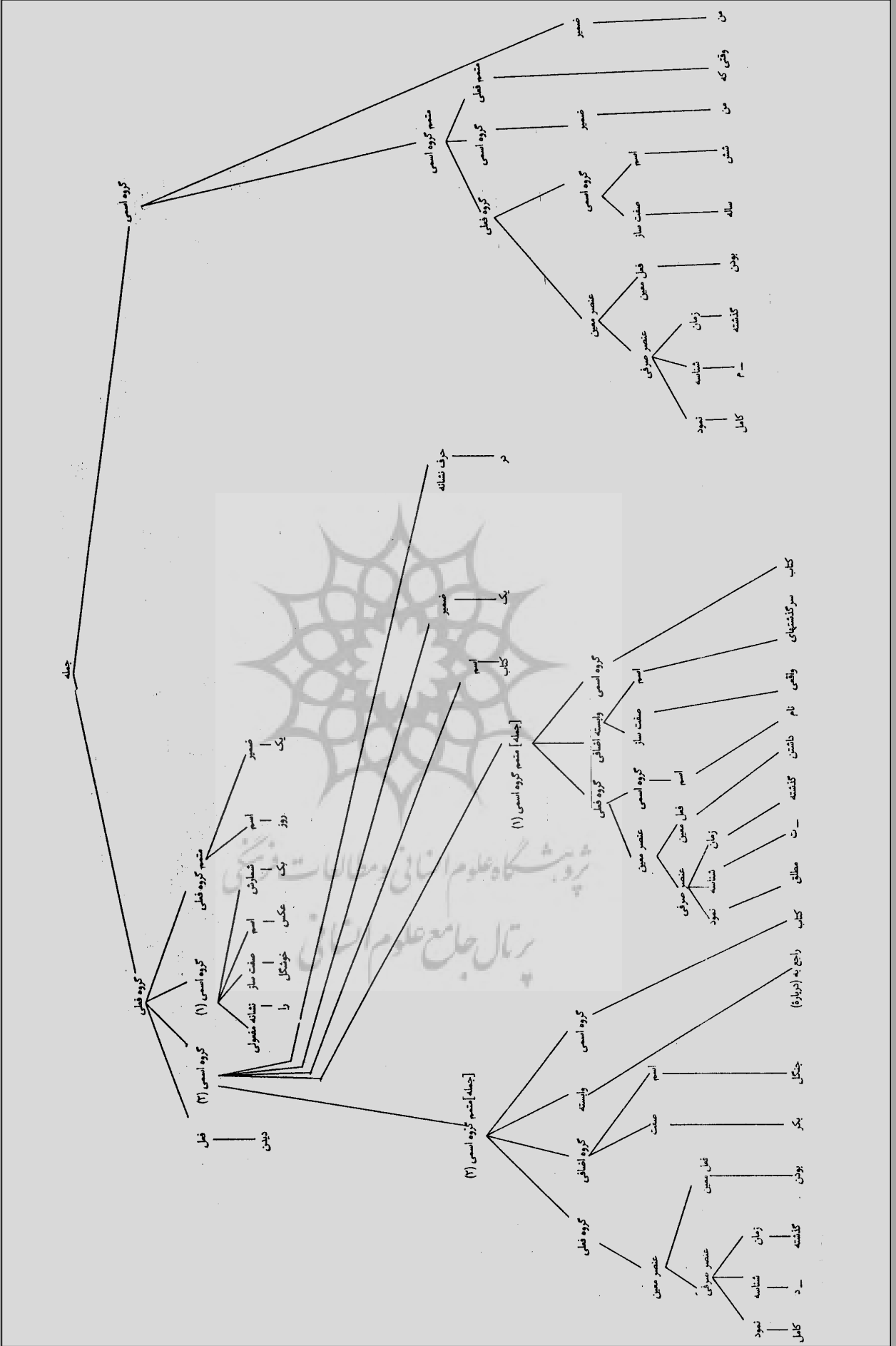
[جمله] متمم گروه اسمی (۱)



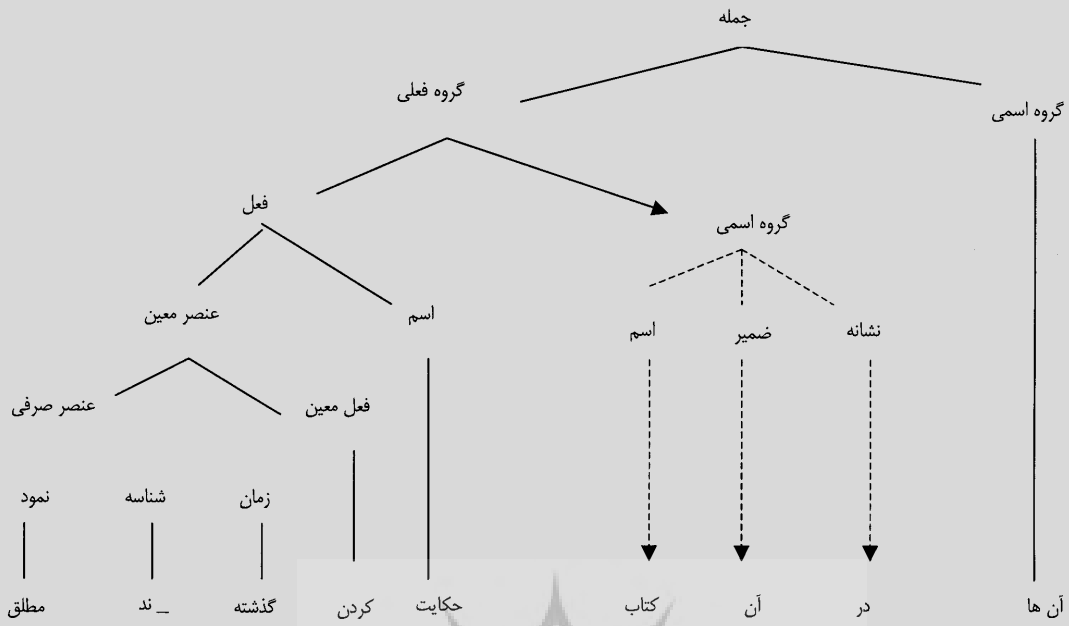
نمودار (۱۰)

[جمله] متمم گروه اسمی (۲)

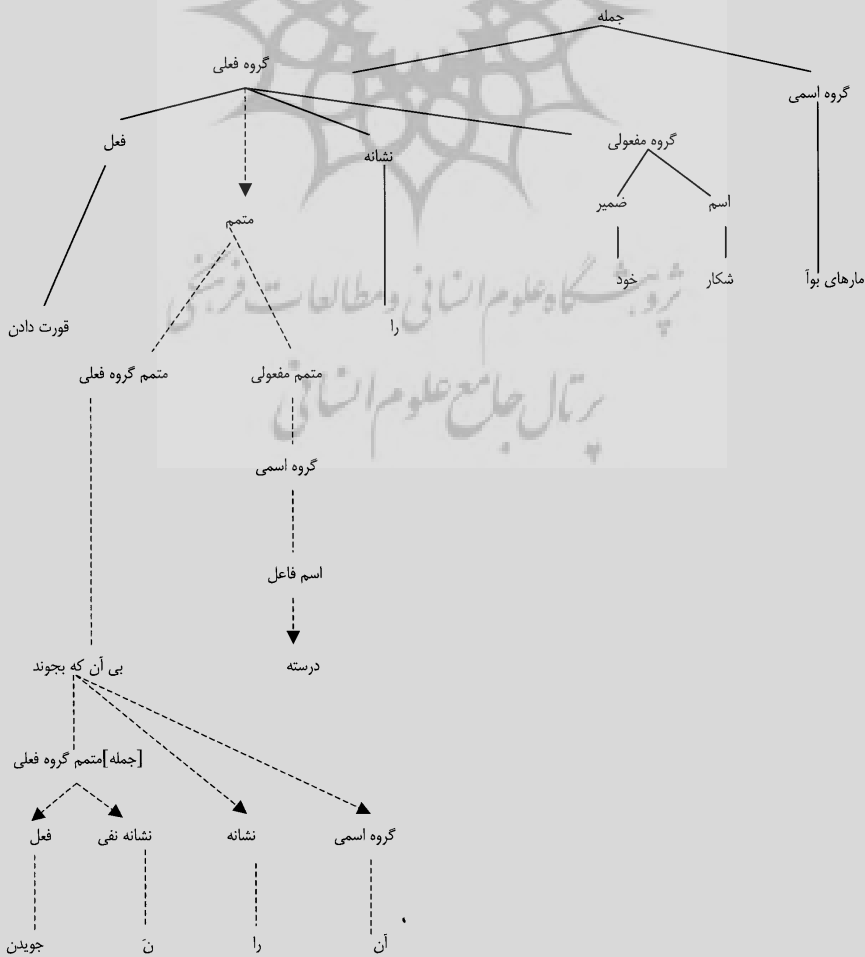




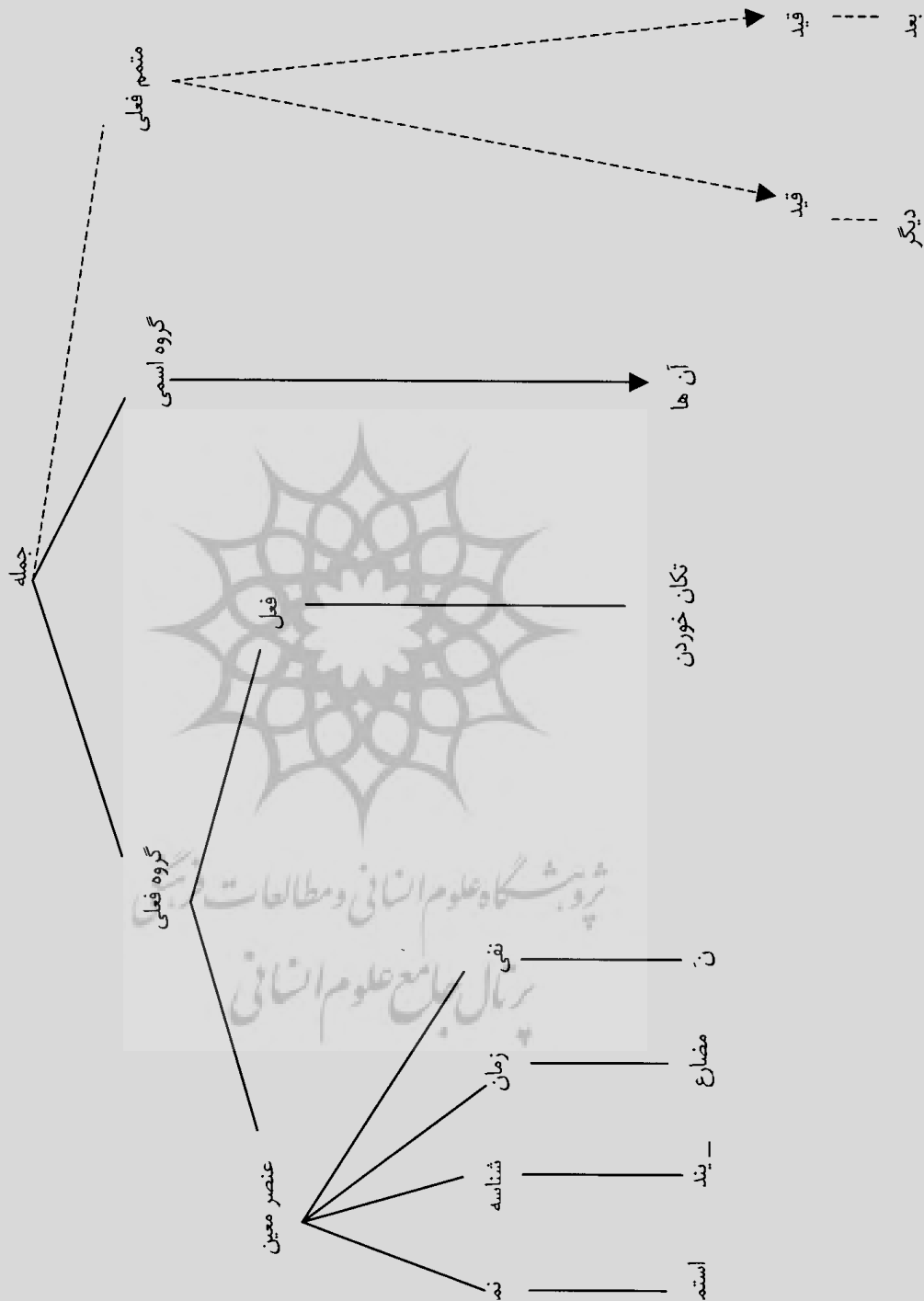
نمودار (۱۲)

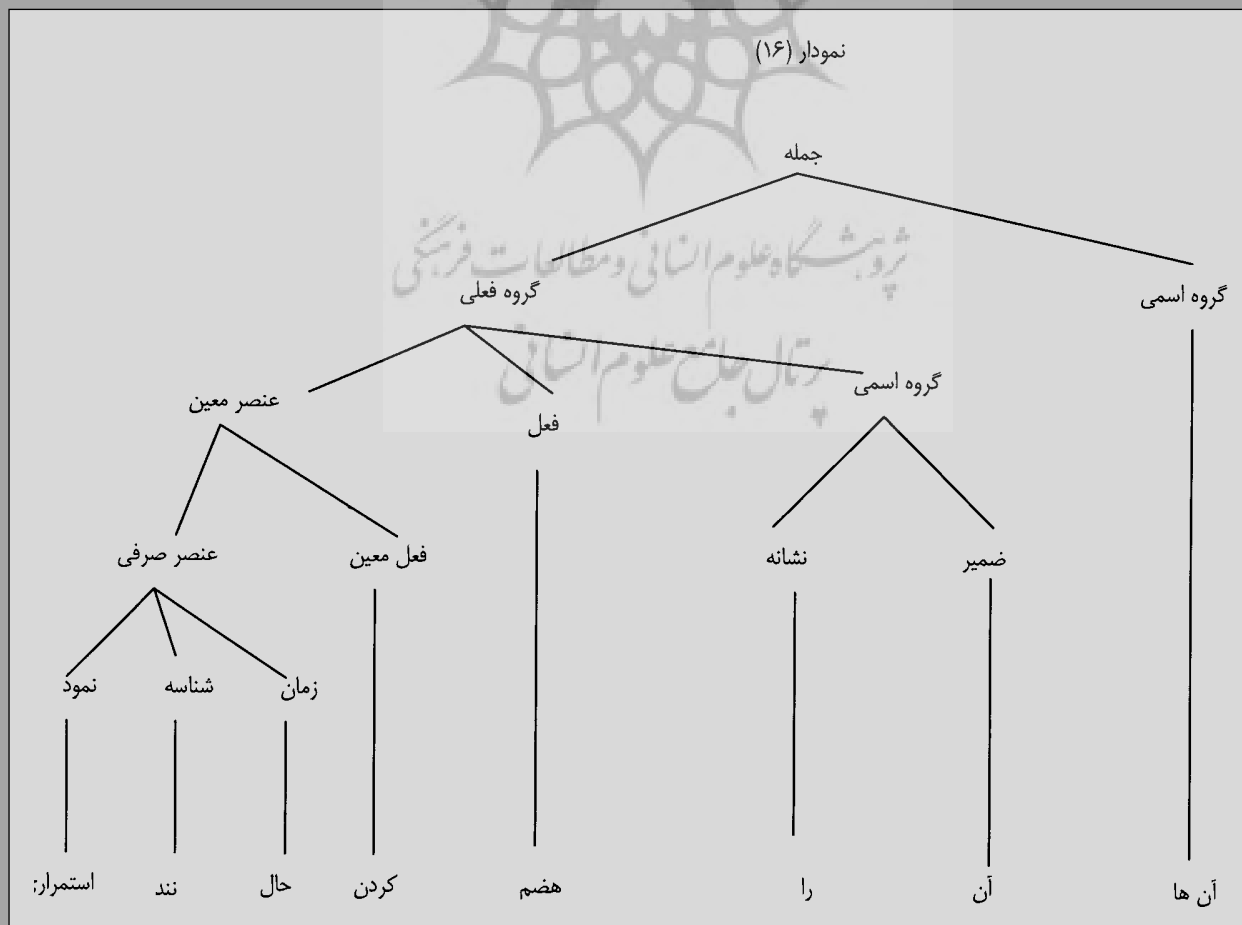
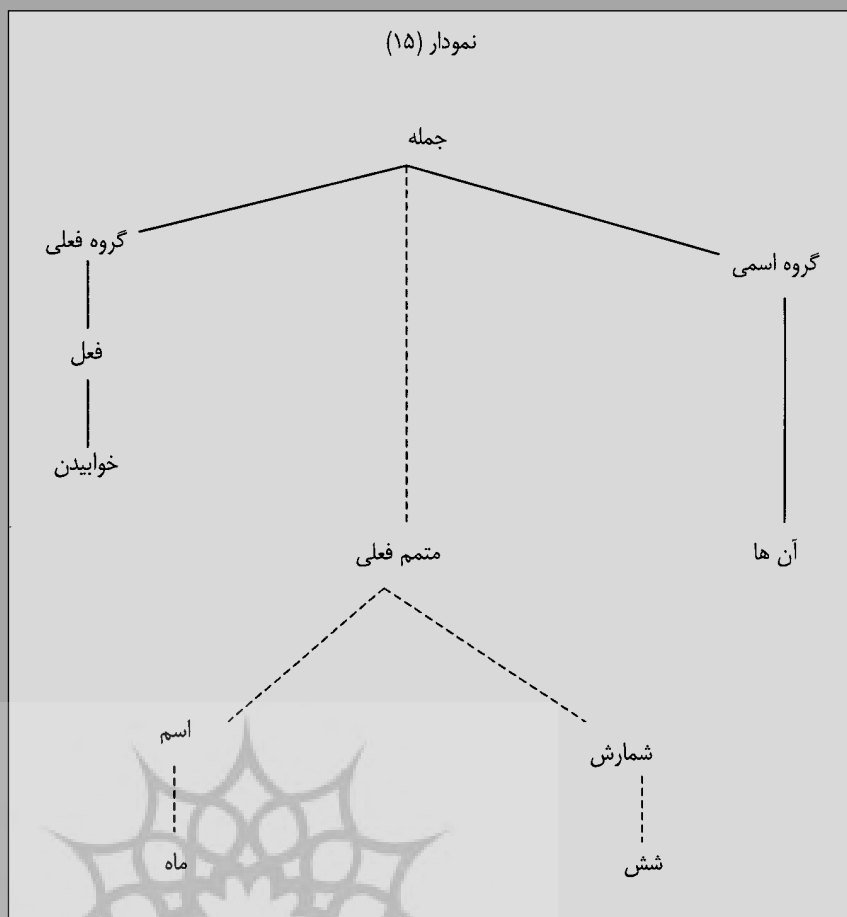


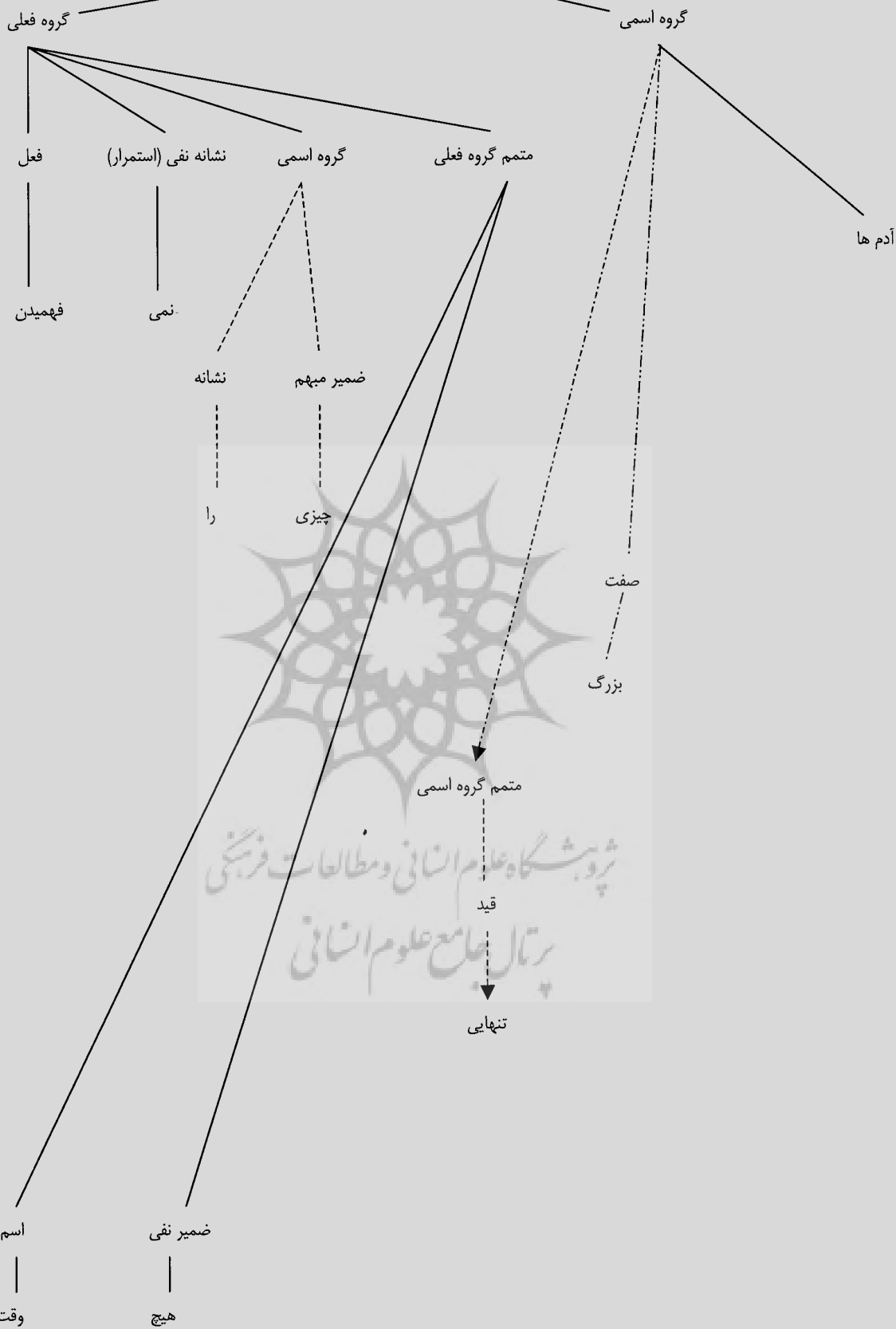
نمودار (۱۳)



نمودار (۱۴)

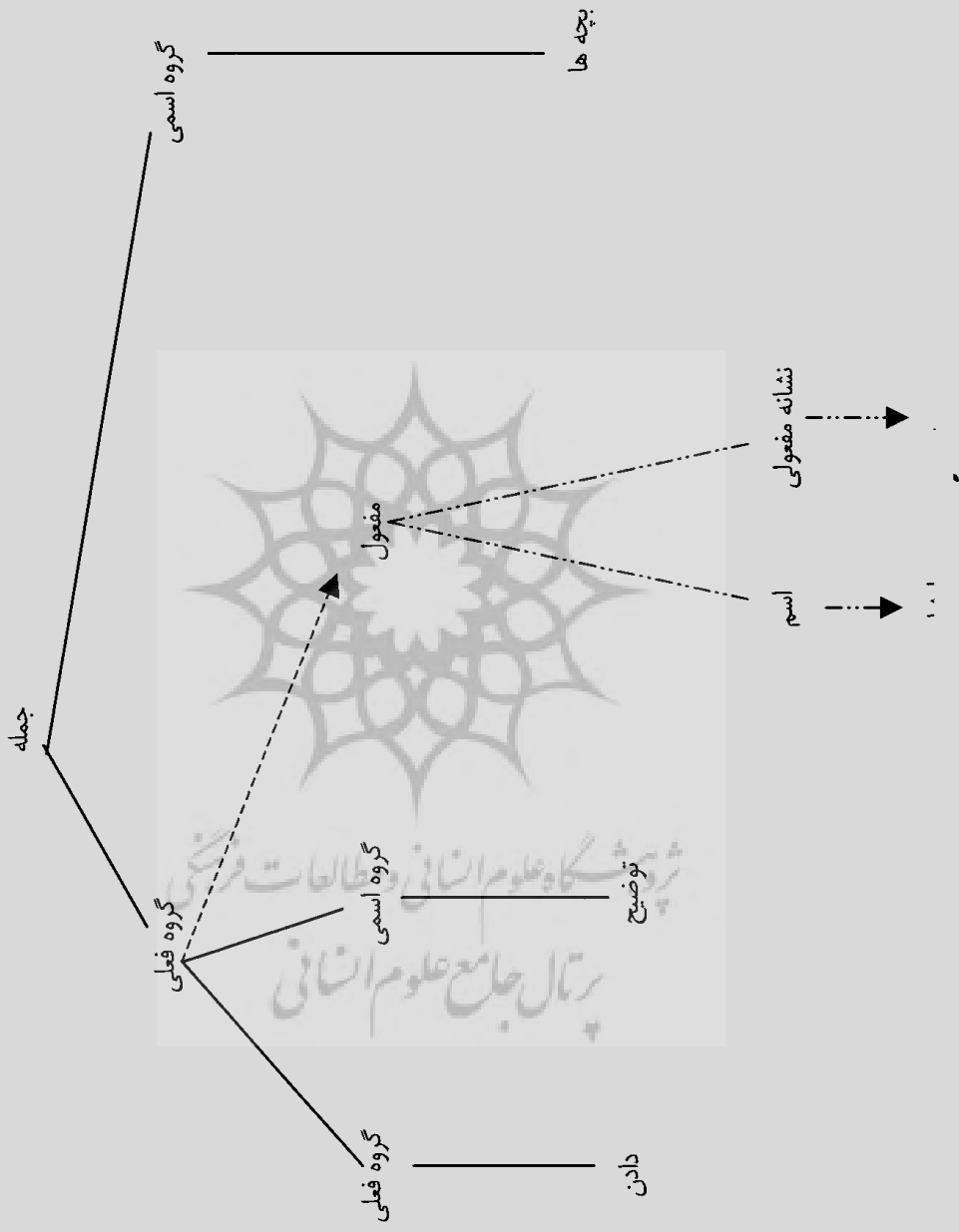








نمودار (۱۸)



### نمودار (۱۹)

